ایران ورزشی

روزنامه ورزشی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی ■ مدیرمسئول: علی عالی ■ تلفن: ۱۴_۸۸۵۰۴۱۱۳ ■ نمابر: ۸۴۷۱۱۱۷۳ ■ سازمان آگهی ها: ۱۸۷۷_۸۸۵۰۱۳۰۰
۸۸۷۴۶۵۸۳_ ■ انتشارات: ۵و۸۸۵۴۸۸۹۲ ■ امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰_۸۸۵۲۱۹۵۴ ■ نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸/ صندوق پستی ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ ■ چاپ: ایرانیان

@iranvarzeshii

شنبه ۹ مرداد ۱۴۰۰- شماره ۶۸۱۸

نظر خود را به این شماره پیامک کنید 3000 45 12 13

WWW.INN.IR

info@inn.ir

یادداشت

رضا شریعتی کیا

بازی تاج و تخت؛ از زیزو تا کارلتو

۱۶ مه، ساعت ۹:۳۶ برای هواداران مادرید یادآور یکی از تلخ‌ترین خداحافظی‌های فوتبال است، لحظه‌ای که زین‌الدین زیدان بادشاه فرانسوی مادریدی‌ها برای دومین بار تیم محبوب خود را رها کرد تا در دنیای حرفه‌ای به دنبال ماجراجویی تازه‌ای بگردد. زیزو که پس از به یاد ماندنی‌ترین سر تاریخ در فینال ۲۰۰۶ نشان داد مرد تصمیم‌های عجیب است، پس از آنکه برای سومین بار پیاپی فاتح اروپا شد و در کیف تاجگذاری کرد، چمدان‌هایش را بست و سرزمینی که حالا نام او را با افتخار و جنون فریاد می‌زد ترک کرد اما به هواداران مادریدی که با چشمانی اشکبار و بهت‌زده خداحافظی یک اسطوره را تماشا می‌کردند، قول داد در زمانی بهتر به مادرید بازگردد.

جدایی زیزو اما زودتر از آنچه همگان فکر می‌کردند به پایان رسید. قربانی اول جانشینی او لوپتگی سرمربی وقت اسپانیا بود که برای رسیدن به تخت پادشاهی زیدان، نیمکت لاروخا را رها کرد و از میانه‌های یک تورنمنت ملی به سمت پایتخت اسپانیا حرکت کرد.

اما دنیای بی‌رحم فوتبال به جای نوشتن یک حماسه برای او، تراژدی غمباری نوشت که سکانس پایانی آن شکست اسفبار ۵ بریک مقابل آبی انارنی‌های کاتالونیا بود. در مادرید، طرفداران کهکشانی‌ها شاید بتوانند با یک فصل بدون جام کنار بیایند اما شکست در برابر رقیب سنتی سالهاست که خط قرمز آنها محسوب می‌شود، خط قرمزی که باعث شد لوپتگی زودتر از انتظارات مادرید را ترک کند.

نیمکتی که گویا بعد از زیزو نفرین شده بود، این‌بار به مربی جویای نامی به نام سولاری رسید اما مرد آرژانتینی هم خیلی زود از بازی تاج و تخت رئال کنار رفت تا همگان بار دیگر به دنبال وارث واقعی مادرید بگردند.

در افسانه‌های قدیمی انگلستان شمشیری به نام اکس کالیبور وجود دارد که فقط وارث حقیقی تاج و تخت می‌تواند آن را از سنگی که در آن مدفون شده بیرون بیاورد، سنگ ناکامی که پس از زیزو شمشیر موفقیت را در خودش پنهان کرده بود نه به دستان لو و نه سولاری بیرون نیامد تا بار دیگر وارث حقیقی به مادرید بازگردد.

زیدان مثل یک اسطوره رفت و مثل یک منجی به سرزمین خود بازگشت.

تیمی که سولاری به زیدان تحویل داد هیچ نشانی از فاتح اروپا نداشت اما زیزو بار دیگر ثابت کرد نبوغ ذاتی و توانایی‌های خارق‌العادش هر غیرممکنی را ممکن می‌کند. هرچند حتی با زیزو هم دست رئال از جام کوتاه ماند اما ساختن یک تیم منسجم از میراث فاجعه‌وار سولاری کمتر از یک معجزه نبود.

تیمی که در فصل درخشش سیمئونه و پسرانش تا هفته آخر مدعی کسب لالیگا بود و در اروپا توانست تا یک قدمی فینال پیش برود.

با این حال درست در زمانی که هواداران رئال برای سال آینده یک فصل رؤیایی را در ذهن خود ترسیم می‌کردند، خبر جدایی زیزو آب سردی بر پیکره آتش شوق و هیجان آنها شد.

بازهم زیزو، بازهم خداحافظی در اوج محبوبیت، کاری که گویا او بهتر از هر کس دیگری بلد است، تاجگذاری با اقتدار و خداحافظی با غرور.

پرز اما یکبار دیگر هواداران دلشکسته تیمش را غافلگیر و امیدوار به آینده کرد.

مردی که آخرین بار ۶ سال پیش امپراطوری کهکشانی‌ها را به مقصد مونیخ ترک کرده بود، بار دیگر برای جانشینی زیزو انتخاب شد.

کارلو آنچلوتی، همان پیرمرد جذاب ایتالیایی که در سال ۲۰۱۴ نه تنها بهترین مربی لیگ بلکه بهترین مربی جهان لقب گرفت، کسی که در دوران حضورش در مادرید به گواهی اعداد و ارقام هجومی‌ترین تیم اروپا را ساخت، فاتح لیگ قهرمانان شد و کوپا دل ری را پیشکش هواداران رئال کرد.

حالا جنتلمن ۶۲ ساله ایتالیایی که حتی در زمان برکناری‌اش توسط پرز یکی از محبوب‌ترین مربیان تاریخ رئالی‌ها بود، بار دیگر راهی مادرید شده تا ماجراجویی‌های تازه‌ای را رقم بزند.

اسمی که آنقدر افتخار دارد که رئالی‌ها را برای فصل بعد سرشار از امید، آرزو و فریاد کند؛ فریاد برای رؤیایی تازه به فرماندهی مردی که هنوز هم برای تابلوی افتخاراتش نیاز به قهرمانی‌های بیشتر دارد.

باید دید آیا آنچلوتی می‌تواند نفرین نیمکت‌های بعد زیزو را بشکند و تیمش را بار دیگر به قله جهان فوتبال برساند یا او نیز به سرنوشت تلخ همتایان قبل خود دچار خواهد شد.

عکس روز

پایان حدادی

احسان حدادی دیروز نتیجه خوبی کسب نکرد. او که شاید تنها ورزشکار المپیکی ما باشد که تمامی امکانات و خواسته‌های مدنظرش فراهم شد، از بین ۱۶ نفر چهاردهم شد. اتفاقی که از قبل هم پیش‌بینی می‌شد. حدادی البته گفته اگر در مسابقات جهانی سال بعد بدرخشد، به بازی‌های پاریس ۲۰۲۴ هم فکر می‌کند اما در مصاحبه تصویری که از او منتشر شده، خودش با بغض و غم می‌گوید دوست نداشتم در آخرین المپیکم این چنین نتیجه‌ای بگیرم.

طنزنیم

هومن جعفری

مثل حدادی باشید دوستان

سعی کنید در المپیک حامد حدادی باشید. اصلاً در زندگی حامد حدادی باشید. یک اصالت خاصی داشته باشید که بقیه چیزها در مقابل آن گم باشند. المپیک، وطن، بیت المال و کلمات بی‌اهمیتی مثل این!

یکطوری حدادی باشید که برایتان هیچ چیز مهم نباشد. یعنی اگر در کشوری که مردم‌تان برای خوردن و واکسن برای زدن ندارند، شما ماهی بیست هزار دلار هم خرج انداختی گردن کشورت، برایت مهم نباشد. همین است که هست! به جهنم! من حدادی‌ام. گنده‌ام! همین است که هست! برای عمل جراحی ساده هم می‌روم خارج! مربی‌ام را هم در خارج خودم انتخاب می‌کنم. همین است که هست.

این بزرگوار، این شیر میدان، این مرد همیشه مصدوم همیشه طلبکار، راه و رسم زندگی در ایران را یاد گرفته. همیشه طلبکار باش. همیشه نق بزن. همیشه بگو که امکانات من کم است. همیشه تأکید کن که حقت بیش از اینهاست. هر چند وقت یکبار هم یک مدال بیاور که دهن بقیه بسته بماند. نیاوردی هم نیاور! بزن توی دهن بقیه! جواب نده. این همه مسئول در کشور داریم. کدامشان جواب دادند؟

خلاصه اینکه در زندگی‌تان عین حدادی باشید. درست است خودش خیلی وقت است شبیه خودش نیست اما کیف دنیا را که می‌کند، پولش را هم که درمی‌آورد. دیگر چه نیازی به دلیل و بهانه؟

تک به تک

سام ستارزاده

مالیات ما چگونه در ورزش خرج شده؟

همه هزینه‌ها برای دیگران!

پس از آن که کیمیا علیزاده در تراژدیک‌ترین رویارویی المپیک ۲۰۲۰ توکیو هموطن خود ناهید کیانی را به زانو درآورد، در برنامه‌ای که حتی از آوردن نامش بر حذر بود، با این جمله به او طعنه زده شد: «کیمیا علیزاده با پول مالیات من و شما موفق شده؛ وگرنه کسی او را نمی‌شناخت.» تکواندوکاری که به رایگان به تیم پناهندگان المپیک سپرده شد، به‌عنوان ورزشکاری که ۱۸ ماه پیش از روشن‌شدن مشعل المپیک رفت تا به‌تنهایی از صفر مسیر مدال‌آوری را طی کند، به‌خوبی نادرستی این ادعا را درک می‌کند اما پرده‌هایی که از ورزشکاران کاروان کشورمان در روزهای اخیر به نمایش گذاشته شد نیز این سؤال را در ذهن ما می‌پروراند که «مالیات ما چگونه خرج ورزش کشور شده؟» نازنین ملایی نماینده ایران در قایقرانی، چند روز پیش به عدم دسترسی «جلیقه ضد یخ» اشاره کرد؛ وسیله‌ای که استفاده از آن در تیم‌های ملی دیگر برای رویکاری پس از مسابقه در هوای گرم توکیو از بدیهیات به شمار می‌رود؛ ولی در بساط کاروان ایران، جای خالی آن را حوله خیس پر می‌کند. آنسوتر متین بالسینی شناگر تیم ملی، از استفاده پنهانی‌اش از حوضچه یخ اعضای کاروان برزیل سخن گفت. برای درمان درد و اسپاسم پای وی، نه‌تنها هیچ سخت‌افزاری برای ریکاوری از سوی فدراسیون خودی تهیه نشده بود، بلکه برای کل کاروان ایران در المپیک نیز تنها یک ماساژور در نظر گرفته شده.

بیشتر نیز جواد فروغی پس از رسیدن به طلای خوشرنگی که تنها مدال ایران در توکیو (تا امروز) بوده، از نبود فشنگ و اسلحه برای تمرین گلایه داشت. آزاد شدن دیرهنگام قطعات تپانچه و اسلحه تیراندازان ملی‌پوش از گمرک، اتفاقی بوده که دوچرخه‌سواران کشورمان نیز مشابهش را تجربه کردند.

در سال‌های گذشته، ورزش ما، الماس‌های بی‌شماری را در رشته‌های مختلف از دست داده. ایرانی‌های المپیک به دو دسته تقسیم شده‌اند؛ آنهایی که زیر پرچم‌های دیگر رژه رفتند و آنان که زیر پرچم ایران از حمایت‌های ناکافی مادی و معنوی گله‌مندند. اگر سرنوشت چنین ورزشکارانی خدای ناکرده با بقیه پناهنده‌ها یکی شود، چگونه می‌توانیم از آنها بپرسیم «چرا مالیات مردم را مصرف کردید و رفتید؟» خوب است پیش از چنین سؤالات شعارگونه‌ای، ابتدا از خودمان بپرسیم که با مالیات مردم برای سرمایه‌های فعلی ورزش‌مان چه فراهم کردیم که بعدها اگر مهاجرت کردند، افسوس آن هزینه‌ها را بخوریم؟

رشته توئیت

سامان موحدی راد

نگران‌های مالیات و مدال‌های ورزشی

توریست به جای کیفیت

حتماً شما هم آن حرف‌های یکدست شده مجری‌های صداوسیما بعد از مسابقه کیمیا علیزاده و ناهید کیانی را شنیده‌اید. نگرانی بابت مالیاتی که پای پرورش بازیکنی چون کیمیا شده و حالا او به این هزینه‌ها پشت کرده است. عجیب اما این است که این حرف‌ها از دهان عوامل سازمانی بیرون می‌آید که یکی از بزرگترین مصرف‌کننده‌های مالیات مردم است و هیچ پاسخگویی در برابر مردم ندارد. برای مثال همین سازمانی که با مالیات مردم اداره می‌شود، همین روز گذشته مسابقه فرزانه فصیحی را در دوی ۱۰۰ متر المپیک پخش نکرد اما مسأله مالیات مردم و نگرانی برای آن تنها نباید برای کیمیا علیزاده لحاظ شود. اگر خط‌کش سنجش‌تان را پیش پای هزینه‌هایی که پای ورزشکاران پناهنده می‌گذارید، باید بدانید که این خط‌کش برای همه مدیران و مسئولانی که مالیات را به صرف هزینه‌های بیهوده کرده‌اند هم باید به کار رود. چیزی که تا پایان هفته آینده از عملکرد کاروان ورزشی ایران مشخص خواهد شد.

فعلاً جز مدال معجزه‌آسای جواد فروغی خبری از مدال نیست و احتمالاً تنها امید کاروان ایران به مسابقات کشتی باشد اما چرا ورزش ایران در این دوره از المپیک هم مثل همیشه نمایشی از بی‌برنامگی، عدم آماده‌سازی و رفتارهای نابجا بوده؟ چرا تصاویر مدیران و مسئولان ورزشی به عنوان تماشاگر به کرات منتشر می‌شود اما خبری از ماساژور و همراهان تیم نیست؟ چرا رئیس فدراسیون شنای ایران باید شبانه دست قهرمان شنای ما را بگیرد و دزدکی از حوضچه یخ برزیلی‌ها استفاده کنند؟ تدارک دیدن چنین امکاناتی چقدر هزینه داشت؟ آیا نمی‌شد از این حجم کارمندان و خدم و حشم بیهوده تیم که حتی به عنوان کاروان در روز رژه هم حضور داشتند، کم کرد و بر کیفیت فنی کاروان افزود؟ اگر یکی، دو همراه کم می‌شد، آیا نمی‌شد با هزینه‌اش یک جلیقه یخ برای قایقران ایرانی برد تا در سطح بالاترین رقابت‌های ورزشی وقتی رقابتش همه از این امکانات برخوردارند، مجبور نشود از حوله خیس استفاده کند؟

این سؤال و سؤال‌های دیگر سال‌هاست با ورزش ایران همراه است. ورزشی که همیشه خودش را پشت مدال‌های بادآورده‌ای چون مدال جواد فروغی که حاصل تلاش شخصی‌اش بوده نه یک تلاش سیستماتیک پنهان می‌کند. وقتی پای تصمیم ورزشکاران پناهنده پیش می‌آید، همه یقه می‌درند که مالیات ما چه شد. حالا ما هم این حق را داریم تا ببرسیم مالیات‌های ما چرا به جای هزینه شدن برای کیفیت کاروان تیم‌مان صرف سفرهای توریستی به توکیو شده است.

پرونده

گزارش یک

میعاد نیک

چون پرده برافتد، نه تو مانی و نه من

جنگ تیر و کمان سنگی با مسلسل!

ماه‌های پرتلاطم و روزهای مملو از پروپاگاندا در رأس سیستم مدیریتی ورزش کشور بالاخره با آغاز رسمی بازی‌های المپیک ۲۰۲۰ توکیو آن هم پس از یک سال تأخیر سرزده به اتمام رسید تا دیگر فراتر از آن همه هیاهو و جنجال، با چهره واقعی ورزش کشورمان مواجه شویم. تمام آن چیزی که مسئولین عالی‌رتبه ورزش ایران از عمارت خوش بر و روی رشته‌های المپیکی در رسانه‌ها ساخته بودند، در همان هفته اول برگزاری فستیوال پنج حلقه فرو ریخت تا چیزی جز تلی از خاکستر باقی نماند از آن همه ادعا. شیوع گسترده ویروس کووید-۱۹ که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین رویداد ورزشی سرتاسر جهان را هم با تعویق اجباری مواجه کرد، ناگزیر به تمام رشته‌های ورزشی در همه کشورهای دنیا لطمات بسیاری وارد ساخت اما آنچه مسئولین ورزش کشورمان از کرونا ساخته‌اند و این همه بهانه‌ای که به گردن این پاندمی منحوس می‌اندازند، از درک و صبر خارج شده.

همه‌گیری بیماری کرونا و بروز اختلال‌های سنگین در روند آماده‌سازی ورزشکاران المپیکی امری است غیرقابل اجتناب اما آیا سایر کشورهای حاضر در توکیو هم با مشکلاتی شبیه به کاروان ستارگان ایران زمین مواجه هستند؟ افت سطح کیفی و آمادگی تمام المپین‌های حاضر در دهکده بازی‌های ۲۰۲۰ را نمی‌توان انکار کرد اما کرونا با همه اثرات تخریبی‌اش نتوانست به بدیهیات ضربه‌ای وارد سازد. مسئولین کاروان اعزامی ورزش ایران به توکیو و سرپرستان تیم‌های المپیکی که عموماً رؤسای فدراسیون‌ها هستند، برای توجیه ناکامی عجیب و غریب خود از دستاویز لکه‌دار و چرکینی به نام کرونا بهره می‌جویند اما آیا مسائل رفاهی و امکاناتی به کرونا مربوط می‌شود؟ تیم ملی تیراندازی تفنگ کشورمان تا چند هفته پیش از آغاز رقابت‌های المپیک توکیو حتی از فشنگ استاندارد هم بهره‌مند نبود، قایق‌های استانداردی که با هزاران مشکل و مسأله به ایران اختصاص یافته بود، ماه‌ها در گمرک مرزی خاک خورد، حوضچه یخ ریکاوری در کاروان عریض و طویل المپیکی کشورمان محلی از اعراب نداشت و البته که بانوی تاریخ‌ساز قایقرانی روئینگ ایران هم با حوله یخ خودش را خنک می‌کرد. این مشکلات بدیهی و بدوی تماماً نشان از پاندمی بزرگ‌تری به‌نام سوءمدیریت در ورزش دارند، نه کرونای فلک‌زده!

حکماً شیوع گسترده این بیماری منحوس برای مسئولین ورزش ایران چیزی فراتر از یک موهبت و لطف الهی قلمداد شده، وگرنه چگونه می‌توانستند مشکلات را توجیه کنند؟ مسئولینی که برخی از آنها حتی یک بار هم طعم ورزش حرفه‌ای و مشقت‌های بی‌شمار آن را نچشیده‌اند، زودتر از همه المپین‌ها ساک و چمدان خود را مهیا کردند تا به سفر توریستی و سیاحتی توکیو عازم شوند. ورزشکارانی که به‌رغم دردسرهای عظیم توانستند حایز جواز حضور در معتبرترین رویداد ورزشی دنیا شوند، دستان خود را خالی از اسلحه دیدند و انواع ادوات جنگی را در دست رقبای نامدار. هجدهمین دوره حضور کاروان ورزش ایران در ادوار المپیک باز هم نشان داد که با حلواحلوا گفتن، هیچ دهانی شیرین نخواهد شد. مدیرانی که از فراهم ساختن نخستین نیازهای هر ورزشکار عاجز هستند، سرگرم سفرهای خارجی شده و برای‌شان اصلاً مهم هم نیست که نتیجه المپیک چه خواهد شد؛ دولت تغییر می‌کند و تمام خرابه‌ها برای بعدی‌هاست.

در سال‌های گذشته، ورزش ما، الماس‌های بی‌شماری را در رشته‌های مختلف از دست داده. ایرانی‌های المپیک به دو دسته تقسیم شده‌اند؛ آنهایی که زیر پرچم‌های دیگر رژه رفتند و آنان که زیر پرچم ایران از حمایت‌های ناکافی مادی و معنوی گله‌مندند

پنالتی

مازیار گیلکان

تجربه‌های تلخ و گزنده‌ای که نباید پنهان شود

کمبود امکانات بسیاری از ورزشکاران ایرانی حاضر در المپیک از وضعیت حاکم بر ورزش ایران خبر می‌دهد. از آنچه ورزشکاران تجربه می‌کنند و تجربه‌های جالبی در ورزش نیست.

اینکه در بالاترین سطح ورزش در المپیک گله‌های آنها از کمبود امکانات باشد، آن هم امکانات اولیه وبدیهی در ورزش. اغلب ورزشکاران ایرانی از کمبود امکانات گفته‌اند، از اردوهای ناقص و انجام ندادن رقابت‌های تدارکاتی. این یعنی فدراسیون‌ها در فراهم کردن امکانات برای موفقیت کوتاهی کرده‌اند.

این دلایل مختلفی دارد، از مشکلات اقتصادی و بودجه‌های اندک در فدراسیون‌ها تا مدیریت ضعیف که نتوانسته امکانات را برای ورزشکاران خود فراهم کند.

در همین المپیک با تدارکات و امکانات بهتر می‌توانستیم به رکوردها و حتی مدال‌های بهتری برسیم اما فقر امکانات مسأله‌ای نیست که فقط با همت ورزشکار حل شود.

فقر امکانات اثر خود را در نتایج باقی می‌گذارد و گریزی از این اثرگذاری نیست، اگرچه همیشه کوشش می‌کنیم با شعار همت ورزشکاران آن را پوشش دهیم اما همیشه شعارها راه‌حل نیستند.

برای چهره ورزش ایران خوشایند نیست که در المپیک امکانات اولیه برای یک ورزشکار فراهم نباشد و این می‌تواند امید به ورزش را در نسل‌ها کمتر کند.

توسعه و رشد ورزش با امید بیشتر برای ورزشکار شدن پدید می‌آید و کمبود امکانات، ورزشکاران نسل‌های جدید را دلزده می‌کند. این بزرگ‌ترین و اولین مانع برای توسعه ورزش است.

راه‌حل اما این نیست که کمبود امکانات یا نازل بودن کیفیت تدارکات را با بهانه‌ها توجیه کنیم بلکه راه این است که درباره این مشکلات همواره وارد بحث شویم، مطرح‌شان کنیم، نشان‌شان دهیم و بعد راهی پیدا کنیم که این برای ورزشکاران تکرار نشود.

اهمیت حضور در عالی‌ترین سطح ورزش- مثل المپیک- همین است که ورزش با واقعیت‌های جهانی مواجه شود، خود را تطبیق دهد و بیاموزد که کجا ایستاده است و باید به کدام سو برود. ندیدن و پنهان کردن این مشکلات منجر به تغییری نخواهد شد. تغییر با مواجه شدن با واقعیت می‌تواند آرام آرام شکل بگیرد.

خاطره

وحید جعفری

تختی: پس از قهرمانی نه چیزی به وزنم اضافه شد نه به مغزم

هر قهرمان المپیک نه یک، بلکه چندین و چند خاطره از قهرمانی خود در بازی‌های تابستانی دارد، از همین رو و برای جمع‌آوری ممتازترین خاطره طلایی‌های ورزش ایران شروع به گفت‌وگو و گردآوری خاطرات قهرمان قهرمانان کردیم، از اولین آنها امامعلی حبیبی و محبوب‌ترین‌شان جهان پهلوان غلامرضا تختی تا سوپرستاره این روزهای ورزش کشورمان حسن یزدانی دوست داشتنی. در این روزها که منتسب به روزهای کرونایی المپیک است، شما عزیزان هر روز می‌توانید خاطره قهرمانی یکی از قهرمان المپیک ایران را در همین ستون مطالعه کنید.

غلامرضا تختی قهرمان مسابقات کشتی آزاد المپیک ۱۹۵۶ ملبورن

من فقط یک مرتبه شوروی‌ها را پشت سر گذاشتم اما آنها سه بار اول شدند. از سال ۱۹۵۱ الی ۱۹۵۶ من در طرف راست کرسی در آنجا که مدال نقره تقسیم می‌کنند و با خط سیاه لاتین رقم ۲ بر روی آن نوشته شده است، قرار داشتم در حالی که شوروی‌ها همیشه نیم متر بلندتر از من ایستادند اما وقتی قهرمان شدم آنگاه فهمیدم که باید بیشتر خم شوم تا مدال قهرمانی را به گردنم بیاویزند.

وقتی که از کرسی به پایین پریدم و پس از اینکه چند نفر بر صورتم بوسه زدند و پس از اندکی تحمل و خیره شدن به چشم دیگران متوجه شدم کوچکترین تفاوتی نکرده‌ام. نه به وزنم چیزی اضافه شده و نه بر مغزم، نه می‌خندیدم، نه اشک می‌ریختم. من فقط به خاطر این قهرمان شده بودم که عده‌ای از هموطنانم جشن بگیرند و شادی کنند وگرنه من چه فرقی کردم؟ همان «رضا»ای بودم که در ساعت ۲ بعدازظهر مثل حیوانات سیرک به باشگاه پولاد می‌رفتم اما نه.

تنها تفاوتی که در روحیه من پدیدار گشت این بود که من دیگر خودم را حقیر نمی‌شمردم. آن حقارتی که چند سال قوز آن را به دوش می‌کشیدم از وجودم رخت بربسته، من فقط یک مدال طلا دارم. یک سال بعد برای مسابقه ۱۹۵۶ به استانبول رفتیم اما این بار نه در وزن ششم و نه در وزن هفتم بودم، بلکه چشمم به دنبال کسی بود که خیلی بیشتر از من مدال داشت آن شخص «حمید کاپلان» نام داشت که اهل آنکارا بود.

متأسفانه من توفیق مقابله با او را نیافتم و در اثر کمبود وزن و نداشتن تجربه کافی مغلوب غول‌های شوروی و آلمان شدم ولی خودم و همه اطرافیان من خوب می‌دانستیم که من کمتر از آنها نبودم. در آن سال «کاپلان» اول شد.